



سال ۲۰۲۰، سال اندوه و خشم

میلیون‌ها انسان، این ایبیمی بر جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ساکنین این کره نیز تأثیرات به سزایی بر جای گذاشت. تأییراتی که از نظر ابتلا، مرگ و میر، دسترسی به امکانات درمانی، وضعیت معیشتی و مالی در همه قاره‌ها، مناطق جغرافیایی و در میان ساکنین کشورها، یکسان نبوده است و برحسب تعلق طبقاتی، جنسیتی، نژادی، قومی و مذهبی

در صفحه ۳

سال ۲۰۲۰ را پشت سر گذاشته‌ایم و اکنون در نخستین روزهای سال میلادی ۲۰۲۱ قرار داریم. سال ۲۰۲۰، سال "ایبیمی جهانگیر کووید - ۱۹"، "فاصله‌گذاری اجتماعی" و محدودیت‌های تردد و روابط اجتماعی و قرنطینه و خانه‌نشینی بود. طبق آخرین آمار، نزدیک به ۸۵ میلیون نفر در سراسر جهان به این بیماری مبتلا شده‌اند و بیش از یک میلیون ۸۰۰ هزار نفر جان باخته‌اند. اما به جز تأثیرات منفی بر جان و سلامت

جمهوری اسلامی و سرکوب نویسندگان و روزنامه‌نگاران

تحت حاکمیت دولت استبدادی دینی حاکم بر ایران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران (به‌استثنای گروه معدودی جیرمخوار دستگاه استبداد دینی) همواره با سرکوب، زندان، اعدام و قتل‌های وحشیانه دستگاه‌های اطلاعاتی و قضائی آدم کش رژیم رویه‌رو بوده‌اند. دلیل آن نیز بر کسی پوشیده نیست. دولت دینی دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی است. در روزهای اخیر بازداشت، محکومیت و به زندان انداختن پی‌درپی نویسندگان و روزنامه‌نگاران بار دیگر خبرساز شده است. هنوز مدتی از محکومیت و به بند کشیدن سه عضو کانون نویسندگان ایران نگذشته که خبر محکومیت منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، آرش گنجی در هفته گذشته انتشار یافت.

پیش‌از این رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین هریک به شش سال و کیوان باژن به سه سال و نیم زندان محکوم شدند و هم‌اکنون دوران اسارت خود را در زندان اوین سپری می‌کنند. اتهام آن‌ها انتشار نشریه داخلی کانون نویسندگان ایران، مشارکت در تدوین کتاب تاریخچه کانون، "۵۰ سال کانون نویسندگان ایران" انتشار بیانیه‌های کانون و حضور در مراسم سالگرد محمدجعفر پوینده، مجد مختاری و احمد شاملو اعلام شد.

در پی محاکمه و محکوم شدن این نویسندگان به حبس، متجاوز از ۱۳۰۰ نویسنده و فعال اجتماعی با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه اعضای کانون نویسندگان ایران، خواستار آزادی فوری این نویسندگان زندانی شدند. در بخشی از این بیانیه آمده بود: "آنچه این نویسندگان کرده‌اند مخالفت با سانسور و دفاع از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان بوده است. به بند کشیدن این نویسندگان آزادی‌خواه، بویژه در شرایط اوج‌گیری شیوع ویروس کرونا، ادامه‌ی همان

در صفحه ۲

**اجرای حکم اعدام
۵ زندانی سیاسی
در زندان‌های مشهد و
زاهدان را محکوم می‌کنیم**

در صفحه ۴

هفت‌تپه؛ بندوبست نهادهای حکومتی و ضرورت اتحاد و تشدید مبارزه کارگران

در صفحه ۱۲

سهم خامنه‌ای و سهم ۹۹ درصدی‌ها از بودجه و درآمدهای نفتی

برخلاف تمام جاروجنجال‌ها، مصاحبه‌ها و سخنان به‌ظاهر آتشین نمایندگان مجلس اسلامی در مورد "اشکالات اساسی بودجه"، تورم‌زا بودن، درآمدهای خیالی، به ضرر معیشت مردم و بالاخره تأکید بر بازگرداندن آن به هیات وزیران، کمیسیون تلفیق بودجه ۹ دی‌ماه کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۰ را به تصویب رساند.

در همان روزی که کلیات لایحه بودجه ۱۴۰۰ در کمیسیون تلفیق مجلس اسلامی به تصویب رسید، مالک شریعتی نیاسر یکی از نمایندگان مجلس که به‌خاطر تونیت‌اش در مورد بازگشت آمریکایی‌ها به خلیج

در صفحه ۵

خانمانی افزایش یافت، کارتون خوابی به گور خوابی رسید، دزدی و اختلاس از رقم‌های چند صد میلیونی به رقم‌های

چند هزار میلیاردی گسترش یافت، اعتیاد به درون مدارس راه یافت. تن‌فروشی به سن و سال دخترکان رسید، آمار خودکشی فزونی یافت، زباله‌گردی وسیله‌ای برای معاش شد و زخم‌های دیگری از این دست که حتی بازگویی‌شان پوست را خراش می‌دهد. در عوض، در

در صفحه ۷

زخمی که هر بار نیشتن می‌خورد

در حاکمیت ۴۱ ساله جمهوری اسلامی، سال و ماه و روزی نیست که زخمی سنگین بر جسم و جان توده‌های مردم ایران ننشسته باشد. روز و ماه و سالی نیست که بغضی سنگین بر گلوئی مردم چنگ نیانداخته باشد. در تمامی این سال‌های مرگ و جهالت و کشتار، سرکوب از پس سرکوب تداوم یافت، شلاق از پس شلاق بر گرده توده‌ها نشست، دستگیری و بازداشت و زندان و شکنجه و اعدام، کسب و کار حاکمان اسلامی شد. فقر و نداری در جای جای کشور ریشه دواند، بی

**تجمع بازنشستگان اهوازی در مقابل اداره بیمه اجتماعی استان
«فعالان کارگری جنوب»**

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی و سرکوب نویسندگان و روزنامه‌نگاران

روند قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای نویسندگان و آزادی‌خواهان به‌منظور خفه کردن هرگونه صدای اعتراض به ستم و مخالفت با سرکوب است."

رژیم ستمگر حاکم بر ایران، اما نغتنها این نویسندگان را همچنان دربند نگهداشته، بلکه سرکوبگری علیه کانون را با محاکمه و محکوم کردن یکی دیگر از اعضای کانون به زندان، ادامه داد.

به گزارش کانون نویسندگان ایران، هشتم دی، دادگاه آرش گنجی، منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران برگزار شد و وی با اتهامات جعلی «اجتماع و تبانی به‌قصد اقدام علیه امنیت ملی»، «تبلیغ علیه نظام» و «عضویت و همکاری با گروهک مخالف نظام» در واقع اما به اتهام ترجمه‌ی کتابی درباره‌ی تحولات کردستان سوریه (کلید کوچک دروازه‌ای بزرگ) جمعاً به ۱۱ سال زندان محکوم شد.

علاوه بر بازداشت و به بند کشیدن نویسندگان، جمهوری اسلامی سرکوب روزنامه‌نگاران را نیز تشدید کرده است. در چند ماه اخیر، گزارش‌های متعددی از بازداشت و محاکمه روزنامه‌نگاران، که برخی از آن‌ها حتی در مطبوعات تحت سانسور وابسته به جناح‌های رژیم کار می‌کردند و نیز ویلاگ نویس‌ها انتشار یافته است. سرکوبگری جمهوری اسلامی علیه روزنامه‌نگاران به حدی افزایش یافته که سازمان‌های بین‌المللی دفاع از خبرنگاران، مکرر در گزارش‌های خود جمهوری اسلامی را یکی از شاخص‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری جهان در سرکوب و فشار به روزنامه‌نگاران و خبرنگاران معرفی نموده‌اند. این سازمان‌ها در گزارش‌های متعدد خود، اقدامات سرکوبگرانه رژیم بر محکوم نموده و از نهادهای حقوق بشری وابسته به سازمان ملل خواسته‌اند، فشار بر جمهوری اسلامی را برای متوقف ساختن سرکوبگری‌ها، اخراج، زندان و قتل خبرنگاران تشدید کنند. سازمان گزارشگران بدون مرز نیز در تازه‌ترین رده‌بندی جهانی آزادی مطبوعات، ایران را در رده ۱۷۳ در میان ۱۸۰ کشور جهان قرار داده است. جمهوری اسلامی اما همچنان به سیاست‌های سرکوبگرانه خود ادامه داده و حتی آن را تشدید کرده است.

جمهوری اسلامی که در چنگال بحران‌های ژرف گرفتار است، برای ادامه بقای ننگین خود، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. فقط این نیست که اختناق، سانسور و به بند کشیدن نویسندگان و روزنامه‌نگاران را تشدید کرده، بلکه ابایی ندارد که مردم ایران را در ابعاد صدها نفره به قتل برساند. کشتار آبان ماه ۹۸ که در جریان آن ۱۵۰۰ تن از مردم ایران به قتل رسیدند و هزاران تن بازداشت شدند، اوج قساوت و وحشی‌گری این رژیم را نشان داد. اعدام مخالفان، آدم‌ربانی و شکنجه در زندان‌ها،

بازداشت و محکوم کردن کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران به حبس‌های سنگین و شلاق، روال کار روزمره رژیمی در ایران است که سرآمد تمام رژیم‌های استبدادی و جنایتکار جهان است.

دولت دینی اسلامی شیعه‌گرای حاکم بر ایران، که هم‌زمان دو وظیفه پاسداری از نظم سرمایه‌داری و دین اسلام را در اوج بحران، زوال و گندیدگی آن‌ها بر عهده دارد، به‌ویژه در بطن بحران سیاسی کنونی، اقدامات سرکوبگرانه، وحشیانه و ضد انسانی خود را تشدید کرده است تا شاید بتواند، نظم ارتجاعی موجود را از سرنگونی و فروپاشی نجات دهد.

نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران با تمام عواقب وخیمی که برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده، در بحرانی چنان عمیق گرفتار است که به‌رغم تمام تلاش طبقه حاکم، هیچ راه‌حلی برای آن یافت نشده است. این نظام اقتصادی-اجتماعی سرتاپا بحرانی، چنان نارضایتی و اعتراض عمیقی را به بار آورده، که هر آن احتمال قیام توده‌های کارگر و زحمتکش برای سرنگونی آن وجود دارد. رژیم ارتجاعی حاکم از این بابت سخت در هراس به سر می‌برد. در همین حال، دولت دینی نیز در میان توده‌های وسیع مردم ایران به‌کلی رسوا و بی اعتبار شده است. مردم ایران که زمانی از روی ناآگاهی و اسارت در چنگال خرافات دینی و دروغ‌های قرن‌های متداری دست‌گاه فریب و تمیق مذهبی در این پندار خام بودند که اسلام و دولت دینی بهشت را روی زمین برای آن‌ها به ارمغان خواهد آورد، در عمل به عینه دیدند که یکی از فاسدترین، وحشی‌ترین و سرکوبگرترین دولت‌های استبدادی در تاریخ بشریت همین دولت دینی اسلام‌گراست. مردم به تجربه دیدند که جانشینان خدا بر روی زمین، جز یک‌مشت دزد و غارتگر، یک‌مشت جلاذ آدمکش، چیز دیگری نیستند. نفرت از دولت دینی در میان مردم ایران به اوج خود رسیده است. بنابراین، جمهوری اسلامی که در درون این بحران‌ها و نارضایتی وسیع توده‌ای گرفتار است، تلاش می‌کند با تکیه‌بر ماشین سرکوبش، وحشی‌گری را به نهایت برساند و با تشدید سرکوب، نظم موجود را نجات دهد. اما تا کنون هرچه تلاش کرده و هرچه بر دامنه اقدامات ارتجاعی خود، افزوده است، این بحران‌ها عمیق‌تر شده‌اند.

استبداد، خفقان، سرکوب و کشتاری که جمهوری اسلامی در ایران به راه انداخته، حقیقتاً در سراسر جهان نمونه ندارد. در تمام جهان کنونی حتی در میان مستبدترین رژیم‌های سرکوبگر نمی‌توان نمونه‌ای برای آن سراغ گرفت. در کجای جهان امروز می‌توان رژیمی را یافت که همچون آبان ماه سال گذشته ایران، نیروهای مسلح مزدور رژیم، بی‌رحمانه ۱۵۰۰ تن از مردمی را که با دست‌خالی به اعتراض

برخاسته‌اند، به گلوله ببندد، کشتار کند و هزاران تن را ببند بکشد؟ کدام کشور جهان را می‌توان سراغ گرفت که چوب‌های دار و جوخه‌های اعدام در سراسر کشور برپا باشد و هم‌روزه خیر از اعدام‌های علنی و مخفی در زندان‌های آن انتشار یابد؟ کدام کشور جهان را می‌توان سراغ گرفت که رژیم حاکم بر آن در اتحاد با باندهای بین‌المللی آدم کش مافیائی، در پی ترور هر مخالفی در خارج از کشور، آدم‌ربانی و بمب‌گذاری در گردهم‌آیی‌های مخالفین باشد؟ این‌همه جنایت و بی‌رحمی تنها از عهده رژیمی ساخته است که نام الله را بر پرچم خود حک کرده است و به نام الله پاسداری از نظام سرمایه‌داری را بر عهده گرفته است. حتی جنایات بدنام‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری پاسدار نظم سرمایه‌داری سده گذشته نیز از نمونه فاشیسم موسولینی در ایتالیا و یا دیکتاتوری‌های نظامی آمریکای لاتین از نمونه پینوشه که بسیار در مورد آن‌ها گفته و نوشته شده است، قابل‌مقایسه با جنایات بی‌انتهای جمهوری اسلامی نیست. رژیم فاشیست ایتالیا در کشورهایی که اشغال کرد، جنایات بی‌شماری به بار آورد. اما همین رژیم فاشیست پاسدار نظم سرمایه‌داری، سخت‌ترین مجازاتی را که علیه دشمنان سوگند خورده نظام سرمایه‌داری، رهبران حزب کمونیست ایتالیا اعمال کرد، زندان بود. پاسداران حاکمیت الله در ایران اما فقط هزاران تن از کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان را کشتار نکرده‌اند، فقط زنان، دانشجویان، معلمان، روزنامه‌نگاران و نویسندگانی را که عضو هیچ سازمان مخالفی هم نبودند، به قتل رساندند، بلکه حتی پیروان مذاهب دیگر از جمله بهائیان را نیز به بند کشیدند و کشتار کردند.

یکی از جنایتکارترین دیکتاتوری‌های نظامی قرن گذشته رژیم پینوشه در شیلی بود که برای نجات سرمایه‌داری با سرکوب و کشتار سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها بر سر کار آمد. گزارش کمیسیون حقیقت‌یاب در مورد جنایات دیکتاتوری پینوشه نشان می‌دهند که حدود ۳ هزار تن از مردم شیلی به دست آدم کشان دیکتاتوری پینوشه اعدام یا ناپدید شدند و حدود ۴۰ هزار تن در زندان‌ها آزار و شکنجه دیده‌اند. این را مقایسه کنید با حدود ۱۰ هزار مخالف رژیم جمهوری اسلامی که در طول یک دهه، در دهه ۶۰ اعدام شدند که ۵ هزار نفر آن‌ها زندانیان سیاسی محکوم‌به حبسی بودند که در طول چند روز در سال ۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی اعدام شدند. آمار زندانیان و شکنجه‌شدگان دوران جمهوری اسلامی نیز تا به امروز صد هزار را پشت سر گذاشته است. البته رژیم‌های دیکتاتوری عربی دیگری هم در گذشته بوده‌اند که برای حفظ نظم حاکم، جنایت و کشتار کردند، اما در هیچ کجای جهان در قرن

سال ۲۰۲۰، سال اندوه و خشم

تفاوت‌های بارزی داشته است و برکارگران و افتخار و گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله فقرا، پناهندگان، کودکان این تأثیرات فاجعه‌آمیزتر بوده است.

با اولین نشانه‌های بروز بیماری، کمبود دارو، امکانات بیمارستانی و درمانی، وسایل پیشگیرانه از جمله ماسک و مواد ضد عفونی و کیت‌های تشخیص بسیار زود ناکارایی سیستم‌های بهداشتی و درمانی در اکثر کشورها، حتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را آشکار کرد. در ماه‌های بعد روشن گردید که در تمام کشورهای جهان، نرخ ابتلا و مرگ و میر در میان فقرا بیش از افتخار مرفه، و در میان رنگین‌پوستان بیش از سفیدپوستان است. برای مثال، در بریتانیا احتمال مرگ زنان سیاه‌پوست ۳ / ۴ بار بیش از زنان سفیدپوست بود. آکسفام در گزارش دسامبر خود آورده است که در زمان اپیدمی، ۲ / ۷ میلیارد از جمعیت جهان از تأمین اجتماعی محروم بوده‌اند. با بستن کسب و کارها و وضع محدودیت‌هایی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، مشاغل بسیاری تعطیل شدند؛ نرخ بیکاری رشد کماشکوهی یافت. بنا به تخمین "سازمان جهانی کار" در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰، ۱۶۰ میلیون کار تمام وقت نابود شد؛ همچنین برآورد کرده بود که در سه ماهه دوم ۴۹۵ میلیون کار تمام وقت دیگر از بین خواهند رفت، در سه ماهه سوم ۳۴۵ میلیون - ۸ / ۱۹ درصد در آمریکا، ۴ / ۱۲ درصد در کشورهای عربی، ۶ / ۱۱ درصد در اروپا و آسیای مرکزی، ۵ / ۱۱ درصد در آفریقا و ۷ / ۱۰ درصد در منطقه آسیا و پاسیفیک - و در سه ماهه چهارم ۲۴۵ میلیون شغل که در بدبینانه‌ترین برآوردها این رقم می‌تواند به ۵۱۵ میلیون شغل و در خوش‌بینانه‌ترین به ۱۶۰ میلیون برسد و احیای این مشاغل ماه‌ها و شاید سال‌های بسیاری به طول انجامد. "انستیتو سیاست اقتصادی" آمریکا در دسامبر گزارش داد که در ایالات متحده ۷ / ۲۵ میلیون کارگر بیکار رسمی وجود دارد. یادآوری می‌شود که طبق تعریف "سازمان جهانی کار" هر فردی که در هفته آمارگیری یک ساعت کار کرده باشد، شاغل محسوب می‌شود.

اثرات بحران‌ها هیچ‌گاه نسبت به جنسیت خنثا نیستند و کووید نیز استثنایی بر این قاعده نیست. از این‌رو، زنان بیش از مردان در معرض بیکارسازی‌ها قرار گرفتند. نه تنها از آن‌رو که طبق روندهای رایج زنان در بحران‌ها، در زمره اولین گروه‌هایی هستند که بیکار می‌شوند، بلکه از آن‌رو که، بنا به آمار "زنان سازمان ملل" ۴۰ درصد زنان شاغل (۵۱۰ میلیون نفر) در بخش‌های آسیب‌پذیر از کرونا کار می‌کنند. ۵۸ درصد از زنان در بخش‌های غیررسمی کار می‌کنند که در اولین ماه اپیدمی ۶۰ درصد آن‌ها بیکار شدند. نرخ بیکاری در بخش کارهای خانگی که ۸۰ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند، به ۷۲ درصد رسید. بنا به آمارهای رسمی نرخ بیکاری جهانی زنان هم‌اکنون ۳ درصد بیش از مردان است. همچنین برآورد

می‌شود که در سال ۲۰۲۱، درآمد روزانه ۴۳۵ میلیون زن و دختر به کمتر از یک دلار و ۹۰ سنت خواهد رسید.

تا پیش از سال ۲۰۲۰، ۲۶۳ میلیون کودک یا جوان یا بزرگسال (از هر ۵ نفر، یکی) به مدرسه نمی‌رفتند. آگوست ۲۰۲۰ سازمان ملل اعلام کرد این بحران بر اختلاف از پیش موجود در دسترسی به تحصیل خواهد افزود و ۸ / ۲۳ میلیون کودک و جوان دیگر (از دوره پیش‌دبستانی تا دانشگاهی) از تحصیل باز خواهند ماند و شاید حتی در سال بعد هم به مدرسه دسترسی نداشته باشند. از دیگر اثرات بسته شدن مدارس در دوران قرنطینه، عدم دسترسی کودکان به غذای مغذی، تأثیرات منفی بر مشاغل والدین و افزایش خشونت علیه زنان و دختران است. امری که می‌تواند تأثیرات مخربی بر شکاف جنسیتی از جمله بر درآمد و بارداری نوجوانان و ازواج کودکان داشته باشد. پیامدهایی که با ناپدیدسازی بیماری پایان خواهند یافت و شاید ترمیم آن‌ها ده‌ها به طول انجامد. چنان که از همان ماه‌های اولیه آغاز اپیدمی، سازمان‌ها و نهادهای مختلف نسبت به افزایش خشونت علیه زنان هشدار می‌دادند و گزارش منتشر می‌کردند.

سازمان آکسفام که ویروس کرونا را "ویروس گرسنگی" نام‌گذاری کرده بود، در ماه ژوئیه، مرگ روزانه تا ۱۲۰۰۰ هزار نفر بر اثر گرسنگی تا پایان سال را گزارش داد و در همان ماه سازمان "کمک به گرسنگان" پیش‌بینی کرد تعداد گرسنگان به یک میلیارد تن افزایش خواهد یافت. در سپتامبر، "زنان سازمان ملل" پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۲۰، این اپیدمی ۹۶ میلیون نفر را به فقر مطلق سوق خواهد داد. در اکتبر بانک جهانی هشدار داد که تا سال ۲۰۲۱ تعداد فقرا می‌تواند به ۱۵۰ میلیون نفر برسد.

اکنون که واکنش‌هایی برای مقابله با این بیماری کشف شده است و به رغم این واقعیت که هیچ کشوری به تنهایی نمی‌تواند با اپیدمی مقابله کند مگر آن که تمام مردم جهان در برابر این بیماری واکنش شوند، فاصله طبقاتی در توزیع واکنش تکرار می‌شود. به گزارش آکسفام در سپتامبر، کشورهای ثروتمند با جمعیتی معادل ۱۳ درصد جمعیت جهان، بیش از نیمی از واکنش‌های احتمالی را پیش‌خرید کرده‌اند. در دسامبر اعلام شد کشورهای ثروتمند به قدری واکنش خریده‌اند که می‌توانند در سال ۲۰۲۱ سه بار جمعیت کشور خود را واکنش کنند، در حالی که در حدود ۹۰ درصد از جمعیت جهان ساکن هفتاد کشور بسیار فقیر نمی‌توانند طی سال ۲۰۲۱ به واکنش دست یابند. اکنون نیز فروش واکنش منبع دیگری برای سودافزایی شرکت‌های دارویی گشته تا واکنشی را که با پول مردم تحقیقات آن‌ها سرمایه‌گذاری شده است، به فروش برسانند.

اگر شیوع بیماری کرونا برای توده‌های مردم، بیماری و مرگ و گرسنگی و بیکاری و فقر به همراه آورد، اما برای سران دولت‌ها و طبقه حاکم مزایایی نیز به همراه داشت. سران سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی سرمایه‌داری کوشیدند کرونا را عامل تمام فجایع ناشی از نظم سرمایه‌داری و بحران اقتصادی معرفی کنند. بحرانی که نشانه‌های آن از پیش به چشم می‌خورد، هر چند اپیدمی شتاب‌بخش این بحران

شد و ابعاد آن را به یکباره و به تمامی برملا ساخت. دولت‌های سرمایه‌داری کوشیدند با توسل به کرونا، اقدامات اقتدارگرایانه بیش‌تری را در پیش گیرند. اعتراض به تعمیق شکاف طبقاتی و نابرابری را که در اعتراضات توده‌ای سالیان پیش تجلی یافته بود، به این بهانه به پستو برانند. مانع تجمعات گوناگون از جمله روز جهانی کارگر و روز جهانی زنان گردیدند. اعتراضات را پیمایی‌ها را ممنوع سازند. به حقوق کارگران دست‌درازی کنند. بنا به گزارش "انستیتو تنوع دموکراسی" در سال ۲۰۲۰، ۹۲ کشور با جمعیتی بالغ بر ۵۴ درصد جمعیت جهان، اکنون زیر سلطه اشکالی از حکومت‌های اقتدارگرا یا خودکامه قرار دارند. حتی در کشورهایی با آزادی‌های دموکراتیک کوشش شد به بهانه‌هایی بر اقتدار دولت افزوده شود و دستاوردهای دموکراتیک مردم بازپس گرفته شود. یکی از این نمونه‌ها تلاش دولت فرانسه برای تصویب و اجرای قانونی بود که حق آزادی بیان و گردش اطلاعات را محدود می‌ساخت و اقدامات وحشیانه پلیس را زیر چتر حمایت خود می‌گرفت، که با مقاومت توده‌ای ناچار به عقب‌نشینی شد.

در سال گذشته، با آن که میلیاردها نفر از عوارض اپیدمی و بحران اقتصادی در رنج بودند، سرمایه‌داران بر ثروت خود افزودند. در آمریکایی که ۵۰ میلیون نفر نیازمند کمک‌های غذایی و نزدیک به ۳۰ میلیون نفر در معرض بی‌خانمانی هستند، ثروت بنیانگذار آمازون به ۱۸۶ میلیارد دلار رسید، دارایی مالک تسلا، از ۱۰۰ میلیارد دلار به ۱۲۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. در همان دوره زمانی که دستمزد ساعتی ۸۰ درصد از نیروی کار ۴ درصد سقوط کرده بود، بین مارس و سپتامبر ثروت ۶۴۳ میلیارد آمریکایی به ۸۴۵ میلیارد دلار رسید. هرچند این روند از پیش هم وجود داشت. به گزارش بانک سوئیسی "یو بی اس" بر ثروت ثروتمندان در فاصله ماه‌های آوریل تا ژوئیه ۵ / ۲۷ درصد افزوده شد. در میان میلیاردها، به جز سرمایه‌داران بخش تکنولوژیک، بزرگترین برنده‌ها سرمایه‌داران صنعتی بودند که ثروت‌شان طی ۳ ماه ۴۴ درصد افزایش داشت. به رغم بیماری و مرگ میلیون‌ها نفر، میلیاردرهای بخش سلامت و بهداشت به علت نیاز به دارو و تجهیزات پزشکی نیز یکی دیگر از سودبرندگان از این بحران بودند. از دیگر عوامل تشدید فقر و گرسنگی و فلاکت میلیاردها انسان در سراسر جهان، بحران اقلیمی و افزایش گرمایش زمین و در نتیجه بروز سیلاب‌ها و توفان‌ها و سونامی‌ها و خشکسالی‌ها بوده است، طبق گزارش آکسفام در سپتامبر، ۱۰ درصد ثروتمندترین جمعیت جهان (۶۳۰ میلیون نفر) بیش از نیمی از گاز دی‌اکسید کربن (۵۲ درصد) را در هوا پخش کرده‌اند، در حالی که نیمی از جمعیت فقیر جهان عامل انتشار تنها ۷ درصد از این گاز بوده‌اند، و همین جمعیت فقیر جهان بیش‌ترین صدمات بر اثر تغییرات اقلیمی را دیده‌اند.

در حالی که در سال گذشته، دولت‌های سرمایه‌داری به جنگ‌افروزی، به ایجاد درگیری‌های منطقه‌ای و نظامی‌گری و خرید و فروش تسلیحات نظامی و کشاکش بر سر منطقه



اجرای حکم اعدام ۵ زندانی سیاسی در زندان‌های مشهد و زاهدان را محکوم می‌کنیم

روز ۵ شنبه ۱۱ دی‌ماه ۳ زندانی ساکن استان گلستان با اتهامات سیاسی در زندان وکیل‌آباد مشهد توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند. حمید راست‌بالا، کبیر سعادت‌جهانی و محمدعلی آرایش بدون اطلاع خانواده و محروم از آخرین ملاقات در حالی اعدام شدند که احکام دادگاه‌ها در ایران ناعادلانه، فرمایشیه و براساس خواست بازجویان تعیین می‌شود. بازجویانی که برای پرونده‌سازی و گرفتن اعتراف از اعمال هیچ‌گونه شکنجه‌ای ابا ندارند.

این سه زندانی به دلیل عضویت در "حزب الفرقان" و "گروه همبستگی ملی اهل سنت ایران" به اعدام محکوم شده بودند، اما براساس اخبار منتشره در زمان فعالیت "گروه همبستگی ملی اهل سنت ایران" یعنی سال‌های ۷۱ تا ۷۶، سن آن‌ها بین ۱۰ تا ۱۲ سال بوده است که همین یک نمونه بیان‌گر اتهامات جعلی و عدم شفافیت در جریان رسیدگی به پرونده‌های آن‌ها بوده است.

روز یکشنبه ۱۴ دی نیز دو زندانی بلوچ با اتهامات سیاسی در زندان زاهدان توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند. حسن دهبواری و الیاس قلندرزی روز ۱۶ فروردین سال ۹۳ در شهر سراوان توسط ماموران وزارت اطلاعات دستگیر شده بودند.

علت دستگیری این دو نه فعالیت مسلحانه و یا سیاسی آن‌ها، بلکه فعالیت بستگان آن‌ها در خارج از کشور بوده و ماموران وزارت اطلاعات برای وادار کردن اقوام آن‌ها برای بازگشت به کشور، این دو را در واقع گروگان گرفته بودند.

بازجویان همچنین به این دو زندانی بلوچ گفته بودند در صورتی که اقوام شما از فعالیت علیه جمهوری اسلامی دست بکشند شما اعدام نخواهید شد.

سازمان فدائیان (اقلیت) صدور و اجرای حکم اعدام این ۵ زندانی را که با اتهامات سیاسی اعدام شدند شدیداً محکوم می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن مخالفت و محکوم کردن صدور احکام اعدام، بر این اعتقاد است که احکام دادگاه‌های جمهوری اسلامی فاقد هرگونه ارزش قضایی هستند.

سازمان فدائیان (اقلیت) تمامی اشکال شکنجه را محکوم کرده و از حق داشتن وکیل از زمان دستگیری تا تمامی مراحل بازجویی حمایت می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی می‌باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

سال ۲۰۲۰، سال اندوه و خشم

نفوذ و سهم از بازار جهانی مشغول بودند، کارگران و توده‌های مردم در این سال اشک و اندوه بر سر مبارزه و مقاومت ایستادند. آمریکای لاتین را جنبش‌ها و خیزش‌های توده‌ای، به ویژه علیه حکومت‌های راست‌گرا درنوردید. در پرو، تظاهرات توده‌ای موجب برکناری سه رئیس‌جمهور در یک هفته شد. کلمبیا شاهد اعتصاب عمومی و اعتصابات معدن‌کاران بود. دولت گواتمالا ناچار شد برنامه ریاضت اقتصادی خود را بر اثر اعتراضات توده‌ای کنار بگذارد. در شیلی ۸۰ درصد مردم به تغییر قانون اساسی بازمانده از زمان پینوشه رأی دادند. در دسامبر، زنان آرژانتینی موفق شدند حق سقط جنین را قانونی سازند. در بولیوی و برزیل و اکوادور اعتصابات و اعتراضات جریان داشتند. هند شاهد اعتصاب عمومی با شرکت ۲۵۰ میلیون کارگر و اعتراضات میلیونی کشاورزان بود. رژیم اردوغان در ترکیه در پی اعتصابات و اعتراضات کارگران و مارش معدن‌کاران و کارگران فلزکار در آنکارا ناچار شد در مورد قطع حق سنوات عقب‌نشینی کند. اعتصاب عمومی در اندونزی در پایان ۲۰۲۰، اعتراضات توده‌ای در تایلند، اعتراضات مردم به خشونت پلیس در نیجریه که به مخالفت با فساد و "نظم کهنه" فراروید، اعتراض مردم در عراق و لبنان به فرقه‌گرایی و فساد سیاستمداران، اعتصابات و اعتراضات کارگران و زحمتکشان در ایران، اعتراضات ضدنژادپرستی در آمریکا و سایر کشورها، اعتصابات و اعتراضات در فرانسه و بسیاری دیگر که مجال پرداختن به آن‌ها نیست، همه و همه نشانه‌ای بودند از نارضایتی و خشم عمیق کارگران و زحمتکشان به وضع موجود و خواست تغییر و پایان این نظم دولت‌ها، در مقابل کوشیدند با وعده اصلاحات در حرف و اتخاذ تاکتیک‌های سرکوبگرانه‌تر این اعتراضات را مهار کنند. گاهی کابینه‌ها برکنار شدند، دولت‌های موقت تشکیل شدند، گاهی نیز به کودتاهای نظامی توسل جستند. اما هیچ‌یک از تدابیر طبقه حاکم نتوانست و نخواهد توانست در درازمدت فریادهای مردم خشمگین را خاموش سازد، چرا که هر حاکمیتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری در تحقق خواسته‌های مردم ناتوان است.

موج اعتراضات جهانی نشان‌گر وجود خواست تغییر، گذار از این نظام و بحران‌های آن، دستیابی به رفاه، عدالت و برابری و آزادی است، اما این اعتراضات ضعف‌هایی نیز دارند که غلبه بر آن‌ها از نیازهای میرم این دوران است: خودانگیزگی برخی از این اعتراضات و فقدان سازمان‌ها و احزاب انقلابی و کمونیستی که آلترناتیو چپ و کمونیست انقلابی را در برابر نظم سرمایه‌داری قرار دهد. آلترناتیوی که بتواند به این سؤال مهم پیش رو پاسخ دهد که اگر رژیم‌های موجود برافتنند، بعدش چه؟ سؤالی که پاسخش آلترناتیو سوسیالیستی است که باید آن را در برابر توده‌های رادیکال و مبارز قرار داد.

سهم خامنه‌ای و سهم ۹۹ درصدی‌ها از بودجه و درآمدهای نفتی

خوک‌ها (که بیان‌گر عدم اطلاع او از واقع بودن خلیج خوک‌ها در کوبا بود) مورد تمسخر کاربران توییتر قرار گرفته بود، در توییتری با انتشار تصویری از نامه روحانی به قالیباف نوشت: "پافشاری مجلس بر اصلاح بودجه ۱۴۰۰ جواب داد. رئیس جمهور بالاخره بر اساس احکام نامه رهبری رسماً به رئیس مجلس نامه زد که در راستای تعامل مثبت سه قوه و جلسه اخیر به میزبانی مجلس تلقی می‌شود".

اما واقعیت این است که نامه خامنه‌ای به حسن روحانی هیچ ربطی به مواردی که نمایندگان مجلس اسلامی بر آن‌ها انگشت گذاشته بودند نداشت و تنها مربوط به سهم‌خواهی خامنه‌ای از فروش نفت بود. نامه‌ای که نه تنها از مشکلات بودجه نکاست بلکه بر کسری آن نیز شدیداً افزود. یعنی دقیقاً یکی از مواردی که نمایندگان مجلس اسلامی بر آن انگشت گذاشته بودند!!!

روحانی ۶ آذرماه طی نامه‌ای به خامنه‌ای خواستار کاهش سهم ۳۸ درصدی "صندوق توسعه ملی" از فروش نفت به ۲۰ درصد شده بود، یعنی ۶ روز قبل از ارائه بودجه به مجلس اسلامی در تاریخ ۱۲ آذرماه. خامنه‌ای هم ۲۳ آذر طی نامه‌ای به حسن روحانی پاسخ داد. در نامه خامنه‌ای آمده است:

"با کاهش سهم صندوق توسعه ملی به ۲۰ درصد مشروط به رعایت نکات ذیل موافقت می‌گردد:

۱ - سهم صندوق توسعه ملی برای فروش نفت خام، میعانات گازی و مازاد بر یک میلیون بشکه در روز ۳۸ درصد منظور گردد و کلیه تسهیلات سررسید شده دولت از صندوق توسعه ملی از محل سهم دولت از مازاد مذکور بازپرداخت گردد.

۲ - کلیه مصارفی که در بودجه سال ۹۹ از محل منابع صندوق توسعه ملی تامین مالی گردیده‌اند در بودجه سال ۱۴۰۰ از محل منابع بودجه عمومی تامین مالی گردند. برداشت از منابع صندوق توسعه ملی برای مصارف بودجه سال ۱۴۰۰ مجاز نمی‌باشد".

با نامه خامنه‌ای نه تنها سقف بودجه افزایش یافت، بلکه ۹۳ هزار میلیارد تومان به کسری‌های بودجه اضافه گردید.

اگرچه نامه پاسخ خامنه‌ای به روحانی تاریخ ۲۳ آذر را با خود دارد اما حسن روحانی به

تاریخ ۹ دی به قالیباف نامه نوشت و در آن با تاکید بر خواست‌های خامنه‌ای ارقام بودجه را به شکل مضحکی تغییر داد و در همان روز هم کلیات بودجه‌ای که یک روزه ۹۵ هزار میلیارد تومان ارقام آن تغییر پیدا کرده بود، در کمیسیون تلفیق مجلس اسلامی به تصویب رسید!!! و البته مجلس اسلامی بهتر از این نمی‌توانست حلقه به گوشه خود را به دربار خامنه‌ای نشان دهد.

حسن روحانی در نامه خود به قالیباف تغییرات لایحه بودجه را با توجه به خواست خامنه‌ای به این شرح اعلام کرد:

"۱ - افزایش مصارف به میزان ۵۳ هزار میلیارد تومان شامل:

۱ - ۱ - بازپرداخت تعهدات دولت به صندوق توسعه ملی بابت اقساط تسهیلات ۱۷۵ میلیون یورویی به بیمه سلامت به میزان ۳ هزار میلیارد تومان.

۱ - ۲ - افزایش مصارف بابت جبران موارد مندرج در جدول بند ه- تبصره ۴ به میزان ۵۰ هزار میلیارد تومان.

۲ - کاهش منابع ناشی از مجوز استفاده از ۱۸ درصد سهم صندوق توسعه ملی صرفاً در صادرات یک میلیون بشکه در روز به میزان ۴۰ هزار میلیارد تومان.

لذا تراز منابع و مصارف در راستای تحقق دستور مقام معظم رهبری به شرح زیر در لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ اعمال می‌شود:

۱ - مبلغ ۵۳ هزار میلیارد تومان از محل افزایش فروش اوراق مالی

۲ - مبلغ ۴۰ هزار میلیارد تومان از محل صرفه‌جویی حین اجرا و کاهش تخصیص مصارف توسط سازمان برنامه و بودجه کشور" (لازم به توضیح است که افزایش ۵۰ هزار میلیارد تومانی بودجه مربوط به بازگرداندن پولی‌ست که در سال‌های گذشته از صندوق توسعه ملی برداشت شده بود).

بنابراین تا اینجای کار به نظر می‌آید که دعوی اصلی برای کش دادن تصویب کلیات بودجه مربوط به "اجابت" فرمان خامنه‌ای به نوجه‌های‌اش بود. چرا که روحانی ۱۶ روز بعد از پاسخ خامنه‌ای به نامه او، نامه تغییرات بودجه را به قالیباف نوشت. یعنی کابینه "در ظاهر" برای تصمیم‌گیری در مورد چگونگی اجرای "فرمان" خامنه‌ای ۱۶ روز وقت نیاز داشت، اما کمیسیون تلفیق مجلس اصلاً به این وقت احتیاج نداشت و در همان روز یعنی تنها چند ساعت پس از

دریافت نامه روحانی کلیات بودجه را به تصویب رساند!!!

در این جا لازم است بر دو نکته مهم انگشت گذاشته شود. اول این‌که تمام اختیارات صندوق توسعه ملی در اختیار خامنه‌ای است و در واقع ۳۸ درصد از درآمدهای نفتی و میعانات گازی به بهانه واریز به "صندوق توسعه ملی" در اختیار خامنه‌ای قرار می‌گیرد تا هرگونه که او تصمیم گرفت این مبلغ هزینه شود!!! دوم این‌که مردم ایران صاحبان اصلی درآمدهای نفتی و غیره هیچ اطلاعاتی از موجودی این صندوق که کلیددار آن خامنه‌ای است ندارند. صندوقی که گاهی اخباری جسته و گریخته از آن برای پرداخت هزینه‌های نظامی منتشر شده است. اگر این "صندوق توسعه ملی" بود معلوم نیست چرا از این صندوق برای هزینه‌های نظامی استفاده می‌شود اما فقط به عنوان یک نمونه فاضلاب شهر اهواز که این همه مشکل در جریان سیل اخیر برای مردم اهواز ایجاد کرد سهمی از این صندوق ندارد!!! و نه تنها سهمی از این صندوق ندارد که حتا وام بانک جهانی برای حل معضل فاضلاب اهواز نیز ناپدید می‌شود و البته حتما در کیسه نظامیان!!!

اما اکنون مجلس اسلامی مانده است با یک کسری بودجه بزرگتر از قبل که دستور خامنه‌ای عامل آن است. پیش از این یکی از درآمدهای صوری که نمایندگان مجلس بر آن انگشت می‌گذاشتند صادرات روزانه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه نفت و میعانات گازی بود که اکنون با "فرمان" خامنه‌ای، بحث بر سر آن نیز موضوعیت خود را به‌طور واقعی از دست داده است.

پیش از اجرای "فرمان" خامنه‌ای، مبلغ بودجه عمومی دولت (به غیر از درآمد اختصاصی وزارتخانه‌ها) برابر بود با ۸۴۱ هزار میلیارد تومان. همان زمان فاطمه مجد بیگی نماینده مجلس اسلامی از کسری بودجه حداقل ۴۰ درصدی خبر داده بود و مرکز پژوهش‌های مجلس نیز کسری بودجه را ۳۲۰ هزار میلیارد تومان ارزیابی کرده بود که اکنون با تغییرات حاصل از "فرمان" خامنه‌ای این کسری به ۴۱۳ هزار میلیارد تومان می‌رسد که البته در واقعیت می‌تواند از برآوردهای ارگان‌های رسمی همچون مرکز پژوهش‌های مجلس بیشتر از این هم باشد.

در صفحه ۶

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سهم خامنه‌ای و سهم ۹۹ درصدی‌ها از بودجه و درآمدهای نفتی

برای نمونه می‌توان نگاهی به ارقام بودجه سال ۹۹ کرد که با افزایش سقف آن در مجلس اسلامی به ۵۷۱ هزار میلیارد تومان رسید (پیشنهاد کابینه ۴۸۴ هزار میلیارد تومان بود) و کسری بودجه هنگامی پیدا کرد که حتا اقتصاددانان دولتی یکی از علل نرخ تورم بالای سال جاری را همان کسری بودجه دولت می‌دانند. همان زمان که کابینه پیشنهاد بودجه ۴۸۴ هزار میلیارد تومانی را داده بود، مرکز پژوهش‌های مجلس پیش‌بینی کسری ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی داشت و البته برخی منابع دیگر حتا از کسری بودجه بالاتری خبر می‌دادند. اما همان بودجه با کسری ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی باز حدود ۸۷ هزار میلیارد تومان در مجلس افزایش یافت. آن وقت و در حالی که وضعیت اقتصادی جامعه بنتر از سال گذشته بوده و بحران مالی دولت عمیق‌تر شده است، به‌یکباره بودجه سال ۱۴۰۰ به ۸۴۱ هزار میلیارد تومان و اکنون با "فرامین" خامنه‌ای به ۸۹۴ هزار میلیارد تومان رسید. به عبارت دیگر ۷۳ درصد بیشتر از بودجه سال گذشته که رقم بسیار بالایی می‌باشد، حتا نسبت به سال گذشته که بودجه سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ حدود ۲۵ درصد افزایش داشت.

اما این درآمدها که بخشا واقعی و بخشا تنها بر روی کاغذ هستند نسبت به سال گذشته چه تغییر محسوسی کرده‌اند؟!

در واقع مهم‌ترین تغییر در منابع درآمدی دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۰ نه افزایش درآمدهای ارزی بلکه افزایش بهای ارز دولتی است، همان چیزی که می‌تواند تورم را با شتاب بیشتری حتا نسبت به سال جاری افزایش دهد. همان‌گونه که ما بارها تاکید کردیم، بودجه ابزاری برای تقسیم و باز تقسیم ثروت بین ثروتمندان است. دلارهای حاصل از فروش موادخام همچون نفت به سرمایه‌داران فروخته می‌شود و ریال حاصل از فروش ارز نیز خرج دستگاه عظیم نظامی، مذهبی و بوروکراسی حاکم می‌شود که این دستگاه‌ها و نیز حقوق‌بگیران و مستمری بگیران در یک دایره بسته پول‌ها را برای رفع نیازهای خود به همان سرمایه‌داران در ازای خرید کالا و یا خدمات برمی‌گردانند. اما ارزی که توسط سرمایه‌داران گران‌تر خریداری می‌شود تأثیر مستقیم خود را بر بهای کالاها نیز می‌گذارد و کالاها در شرایط هرج و مرج کنونی گاه با سودی به مراتب بیشتر نسبت به قبل توسط همان سرمایه‌داران در بازار فروخته می‌شوند.

نتیجه اما این است که حقوق‌بگیران و مستمری بگیران و مزدبگیران زیر چرخ

بحران اقتصادی رکود - تورمی بیش از گذشته له می‌شوند و بار بحران مالی دولت بیش از گذشته بر دوش آن‌ها می‌افتد. احسان سلطانی که خبرگزاری ایلنا از او به عنوان کارشناس مسائل اقتصادی نام برده در گفتگو با این خبرگزاری دولتی به تاریخ ۳۰ شهریور نرخ تورم را در مرداد ماه ۶۰ درصد اعلام کرده و گفته بود: "در نیمه دوم سال، باز هم قیمت‌ها افزایش خواهد یافت. با دلاری که امروز ۲۷ هزار تومان شده، در نیمه دوم سال، نرخ تورم بالای ۶۰ یا ۷۰ درصد خواهد رفت". فرشاد مومنی مدرس دانشگاه علامه طباطبایی دیگر اقتصاددان دولتی است که با بیان این‌که سطح بیکاری واقعی بالای ۴۰ درصد است و شاخص فلاکت از ۷۰ درصد گذشته است می‌گوید: "تورم سال آینده بیش از دو برابر رقمی است که این‌ها مطرح می‌کنند اگر نگوییم به حول و حوش سه برابر نرسد" (۲ دی). حسین راغفر دیگر اقتصاددان دولتی است که می‌گوید: "با تصویب بودجه شاهد رکود تورمی بسیار عمیق‌تر از شرایط کنونی خواهیم بود". وی می‌گوید: "مردم به خصوص در سالجاری به خاطر افزایش قیمت‌های کالا و خدمات و تورم زیاد، به نوعی مالیات می‌پردازند. در بودجه سال بعد هم، سهم اخذ مالیات از آن‌ها ۷۲ درصد شده است. همچنین، سهم ثروت و مستغلات در لایحه بودجه سال آینده ۴/۹ درصد است، به عبارتی مردم تنبیه می‌شوند و برندگان این میدان سود بیشتری می‌برند... در سال گذشته بالغ بر ۶۰۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از افزایش قیمت ارز به جیب بنگاههای خصولتی وارد شده است که در این بین، جای سوال دارد که چرا دولت از آن‌ها مالیات نمی‌گیرد؟".

اما در این شرایط که حتا اقتصاددانان جمهوری اسلامی در مورد تعمیق رکود، افزایش بیکاری، افزایش تورم و حتا دو تا سه برابر شدن تورم در سال آینده هشدار می‌دهند، یکی از موارد مهم بودجه که مجلس و کابینه هر دو بر آن اتفاق نظر دارند افزایش تنها ۲۵ درصدی حقوق و مستمری‌هاست و این یعنی فقر هر چه بیشتر ۹۹ درصدی‌های جامعه.

افزایش واقعی مزد، حقوق و مستمری‌ها به بالای خط فقر که امروز از ۱۲ میلیون تومان نیز گذر کرده است، تامین اجتماعی از گهواره تا گور از جمله بیمه بیکاری و درمان رایگان (از جمله واکسیناسیون همگانی، رایگان و مطمئن علیه کرونا)، فراهم ساختن آموزش رایگان و برابر برای تمامی کودکان، این‌هاست خواست‌های واقعی کارگران و زحمتکشان. تنها این تغییرات است که می‌تواند وزن بودجه را به نفع ۹۹ درصدی‌ها تغییر دهد، موضوعاتی که ما اثری از آن در دعوای مجلس و کابینه نمی‌بینیم. امروز هیچ جناح و دسته‌ای از حاکمیت نمی‌تواند تحت پوشش حمایت از معیشت مردم، آن‌ها را بفریبند. مشت همه‌ی آن‌ها برای مردم باز شده است. معضل کارگران و زحمتکشان با افزایش چندرغاز پولی که تحت عنوان کمک معیشتی به آن‌ها (آن‌هم با منت گذاشتن بر سر آن‌ها) داده می‌شود حل نمی‌شود. آن‌ها خواستار پرداخت کامل حقوق بیکاری به تمامی بیکاران هستند که به گفته‌ی فرشاد مومنی به ۴۰ درصد رسیده است. آن‌ها خواستار حقوق و دستمزدهایی هستند که بالاتر از خط فقر کنونی باشد. این خواست واقعی اکثریت بزرگ جامعه است و بی‌شک برای تحقق این خواست مبارزه بزرگی در پیش است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک

اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه

برانداخت.

زخمی که هر بار بیشتر می خورد

تمامی این سال ها، در پس تمامی این زخم های نابکار و در پس روزگار تیره و تاری که برای مردم ایران رقم زده شد، حاکمان اسلامی روز از پی روز پروار و پروارتر شدند.

دردا که در میانه این زخم های خون چکان، زخم دیگری هم هست که بعضا در خفا مانده است. زخمی که هر چند وقت یکبار بیشتر می خورد و هر بار با یادآوری آن، نمک بر زخم کارگران و توده های مردم ایران پاشیده می شود. زخمی که همواره خون چکان است، زخمی که از سوزش آن، درد در رگان توده های مردم ایران جاری ست، حسرت در استخوان شان تیر می کشد و روز از پی روز، اشک تفتان بر سفره های خالی شان فرو می غلظد.

به راستی این کدام درد است که این چنین سنگین و سخت بر گرده کارگران و توده های مردم ایران نشسته است؟ این کدام زخم ناسور است که این چنین بر گلوی آنان چنگ انداخته است، این کدام زخم پنهان است که هر بار در شمایل قطره ای تفتان بر گونه های رنجور توده های مردم ایران می غلظد؟

این درد نابکار، این زخم خون چکان، این سوز مانده در گلو، این زخم مانده در لای استخوان، همانا به تاراج رفتن انبوه سرمایه های مملکت است، به یغما رفتن صندوق صندوق دلارهای نفتی ایران در سوریه و عراق و لبنان و یمن است. این زخم بی التیام، چپاول چمدان چمدان دسترنج کارگران و توده های مردم است که برای گروه های تروریستی حزب الله و حماس در لبنان، حشدالشعبی در عراق و حوثی ها در یمن ارسال می شوند. این حسرت نشسته بر سفره خالی انبوه کارگران و توده های مردم ایران، هزینه کردن میلیاردها دلار حاصل رنج کارگران و زحمتکشان است که برای سازماندهی "فاطمیون" افغانستان و "زینیون" پاکستان خرج شده است. سازماندهی نیروی های مزدوری که توسط قاسم سلیمانی شکل گرفت و برای حفظ بشار اسد به سوریه اعزام شدند.

دردا که این دلارهای نفتی در شرایطی به جیب مزدوران جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و یمن و لبنان ریخته شدند، که کارگران و توده های مردم ایران خود در فقر و ناداری و بی خانمانی به سر می برند. خود بیش از هر کسی نیازمند این دلارهای به یغما رفته هستند. خود به نان شب محتاج اند، خود سال هاست برای دریافت حقوق های معوقه شان فریاد می کشند و هربار هم به جای دریافت حقوق، به جای دریافت

مستمری های معوقه شان، شلاق و اخراج و تهدید و زندان پاسخ گرفته اند. به نمونه هایی از چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان و حاتم بخشی های جمهوری اسلامی توجه کنید!

محمود الزهار، عضو ارشد "حماس" است. او کسی است که در سال ۲۰۰۶، پس از تسلط "حماس" بر نوار غزه به عنوان وزیر خارجه "دولت حماس" به ایران سفر کرد. این عضو ارشد حماس، هفته پیش در یک گفتگوی اختصاصی با شبکه العالم (شبکه عربی صدا و سیمای جمهوری اسلامی) به مناسبت نزدیک شدن سالگرد کشته شدن قاسم سلیمانی در مورد چند و چون این سفر سخن گفته است: "...دیدار با احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت نیز مثبت بود که از وی درخواست هایی داشتیم که من را به قاسم سلیمانی ارجاع دادند... در این دیدار [دیدار با قاسم سلیمانی] گفتیم، مشکل اساسی ما حقوق کارکنان و خدمات اجتماعی و کمک هایی بود که باید به مردم می دادیم... حاج قاسم فوراً درخواست ما را پاسخ داد... با تاکید می گویم که دیدار مثبت بود، چرا که روز دوم سفر که در فرودگاه قرار ملاقات داشتیم با ۲۲ میلیون دلار کیسه پول در هواپیما مواجه شدیم... توافق بر سر مبلغی بیشتر از این بود، اما ما ۹ نفر بودیم و بیش از این نمی توانستیم بار حمل کنیم، زیرا هر کیسه ۴۰ کیلو بود". (دوشنبه ۸ دیماه ۹۹- بهار نیوز). مصاحبه ای که بر زخم خون چکان مردم ایران دوباره بیشتر زد و بر درد و خون چکانی این زخم افزود. هم صدا با محمود الزهار، حسن نصرالله، سرکرده حزب الله لبنان نیز در مصاحبه با تلویزیون المیادین اعلام کرد: "تحويل موشک های کورنت در غزه توسط سلیمانی انجام شد و بشار اسد موافقت کرده بود تا این موشک ها را به حماس و جهاد اسلامی در غزه تحويل دهد". (دوشنبه ۸ دیماه ۹۹- المصدر نیوز). موشک های هدایت شونده ضد تانکی که سپاه پاسداران با پول مردم ایران برای مقابله با تانک های جنگی از روسیه خرید، اما همه این موشک ها را به گروه های تروریستی حماس و جهاد اسلامی در غزه و لبنان تحويل داد.

ارسال دلارهای نفتی ایران به دولت حامد کرزای، از جمله رسوایی های دیگری بود که در سال ۸۹ برملا شد. در آبان ماه ۸۹، روزنامه نیویورک تایمز خبر داد که جمهوری اسلامی همه ساله مبالغی پول نقد با بسته بندی های پلاستیکی از طریق هواپیما برای حامد کرزای، رئیس جمهور وقت افغانستان ارسال می کند. سفارت

جمهوری اسلامی با سراسیمگی این خبر را تکذیب کرد. حامد کرزای اما یک روز بعد، در یک مصاحبه مطبوعاتی رسماً دریافت پول را تایید کرد و گفت: ایران هر ساله یکی دو بار، ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار یورو کمک کرده است و دریافت این پول توسط رئیس دفتر وی، بر طبق اطلاع و دستور خود او بوده است. پول هایی که نه برای مردم افغانستان، بلکه برای نمایندگان فاسد مجلس این کشور و سران قبایل طرفدار حامد کرزای که به نوعی حامی جمهوری اسلامی بودند، هزینه شدند.

نمونه های دیگری از این حاتم بخشی ها، دلارهایی است که در سوریه برای حفظ رژیم جنایتکار بشار اسد هزینه شدند. به سخنان فلاحت پیشه، عضو پیشین کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اسلامی در دوره دهم توجه کنید. او روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت ۹۹ در یک مصاحبه ویدئویی با اعتماد آنلاین گفت: "جمهوری اسلامی ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سوریه هزینه کرده است و باید این پول ها را پس بگیرد". سخنان فلاحت پیشه زمانی اهمیت بیشتری خواهد یافت که بدانیم، او از چهره های امنیتی جمهوری اسلامی است که در سال های ۹۶ و ۹۷، ریاست کمیسیون امنیت ملی مجلس ارتجاع اسلامی را نیز بر عهده داشت.

اعتراف فلاحت پیشه، اولین مورد از حاتم بخشی جمهوری اسلامی در سوریه نبود. پیش از او، سازمان ملل متحد نیز طی گزارشی میزان کمک های مالی و نظامی جمهوری اسلامی به سوریه را رقمی معادل ۶ میلیارد دلار در سال برآورد کرده بود. این برآورد با احتساب جنگ داخلی ۶ ساله سوریه به رقمی بالاتر از ۳۰ میلیارد دلار می رسد. وزارت خارجه آمریکا نیز میزان کمک های ایران به سوریه را در حد فاصله سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸، مبلغ ۱۶ میلیارد دلار و خبرگزاری بلومبرگ نیز در سال ۹۴، هزینه های سالانه جمهوری اسلامی در سوریه را بین ۶ تا ۱۵ میلیارد دلار گزارش کرده بود. از این رو با تاکید می توان گفت، رقم ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلاری مورد نظر فلاحت پیشه، حداقل پولی است که جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه بر باد داده است. پولی که عرق جبین کارگران و زحمتکشان ایران بود. دلارهایی که مستقیماً از سفره کارگران و زحمتکشان ایران دزدیده شد و برای حفظ رژیم آدمکشانه همچون بشار اسد هزینه شد. بیاد داشته باشیم که ارقام فوق، فقط مربوط به سوریه است و به جرئت می توان گفت طی دو دهه گذشته چندین برابر دلارهای فوق در عراق و یمن و لبنان هزینه شده اند. پول هایی که

زخمی که هر بار بیشتر می خورد

این چنین دست و دل بازانه توسط هیئت حاکمه ایران و شخص قاسم سلیمانی در پای مطامع پان اسلامیتی و افکار توسعه طلبانه جمهوری اسلامی به تاراج رفته اند. ده ها میلیارد دلاری که به واقع می بایست برای افزایش دستمزد کارگران و مزد بگیران، بالا رفتن حقوق معلمان و مستمری بگیران هزینه می شد، اما با حاتم بخشی سران فاسد جمهوری اسلامی برای بقاء بشار اسد هزینه شد. سرمایه های کلانی که می بایست برای ایجاد امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی جامعه مصرف می شد، اما توسط قاسم سلیمانی، صندوق صندوق برای گروه های تروریستی لبنان ارسال شد. درآمد های سرشاری که می بایست برای ایجاد اشتغال، بهینه سازی مدارس و تهیه امکانات آموزشی هزینه می شد، اما صرف ارسال سلاح و تجهیزات نظامی برای حوثی های یمن شد. ثروت های کلانی که می بایست بر سر سفره کارگران و زحمتکشان می نشست، اما در عراق برای نیروهای تروریست حشدالشعبی هزینه شد و آن زمان هم که کیسه مزدوران تروریست جمهوری اسلامی در منطقه پر شد، گونی گونی برای حامد کرزای ارسال شدند.

پوشیده نیست تمامی این هزینه های کلانی که برای توسعه طلبی جمهوری اسلامی و تقویت گروه های ارتجاع اسلامی در منطقه هزینه شدند، تماما به بهای کوچک و کوچکتر شدن سفره کارگران و توده های مردم ایران بوده است. توده های مردمی که روز از پس روز فقیرتر شده اند، کارگرانی که به قول اسماعیل بخشی برای "یک و دوپست" خود گُشی می کنند، مردمی که برای خرید یک لقمه نان، کارت پارانه شان را گرو می گذارند، دانش آموزانی که از تحصیل باز مانده اند، پسران و دخترکانی که در حسرت یک گوشی هوشمند، خودگُشی می کنند و کودکانی که به جستجوی نان در زیاله ها می گردند. این همان زخمی است که سال هاست بر گلوی مردم ایران چنگ انداخته است. این همان زخمی ست که مدام بیشتر می خورد و هر بار خون چکان تر از پیش سر باز می کند. ننگ بر شما حاکمان اسلامی باد! که روزگار این چنین تیره و تاری را برای کارگران و توده های مردم ایران رقم زده اید.

اینکه جمهوری اسلامی یا جیره خوارانی همانند محمود الزهار در لبنان و سوریه از قاسم سلیمانی به عنوان "سردار سلیمانی" یاد کنند، اینکه مزدوران حشدالشعبی در عراق و حوثی های یمن از قاسم سلیمانی به عنوان "سردار شهید" نام ببرند، اینکه حامد کرزای و فرماندهان مزدور لشکر "فاطمیون" و

"زینبیون" از قاسم سلیمانی به نیکی یاد کنند، هرگز ابرادی بر آنان نیست. آنان، جملگی مزدوران و آدمکشانی هستند که با دریافت گونی گونی پول از قاسم سلیمانی، آنها به ازای فقر و بیکاری و گرسنه ماندن توده های مردم ایران، پروار شده اند. بر آنان هیچ حرجی نیست که از سلیمانی جلاد سرداری "شهید" بسازند. اما توده های مردم ایران، هرگز آن معدود نویسندگان و هنرمندان و سینماگرانی را که تلاش می کنند تا از جنایتکاری همچون قاسم سلیمانی، یک "سردار ملی" بسازند، فراموش نخواهند کرد. نویسندگان و هنرمندان و بازیگرانی که به ظاهر خود را مستقل و بدور از قدرت حاکمه وانمود می کنند، اما بند ناف شان با ده ها رشته مرئی و نامرئی به جمهوری اسلامی بسته است. نویسندگان و سینماگرانی که همواره در زمین "قدرت" بازی می کنند، نویسندگان و "روشنفکرانی" که بر انبوه جان باختگان و کشتار شدگان مردم ایران اشکی نمی ریزند، شعری نمی سرآیند، نغمه ای نمی گویند، متنی انتشار نمی دهند، اما برای مزدوران جمهوری اسلامی دل می سوزانند و برای آدمگشان آن اشک می ریزند.

برای کارگران و توده های زحمتکش ایران که زخم های خون چکان فراوانی بر پیکر خود دارند، فردی همانند قاسم سلیمانی، کسی که مسئول مستقیم به یغما رفتن ده ها میلیارد سرمایه های آنان در سوریه و عراق و لبنان و یمن و افغانستان بوده است، کسی که فقط در یک فقره مبلغ ۲۲ میلیون دلار حاصل دسترنج آنان را در هواپیمای حامل محمود الزهار جای می دهد، همانا جنایتکاری در ردیف خامنه ای و دیگر مسئولان آدمگش جمهوری اسلامی ست. برای کارگران و توده های مردم ایران که با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، خیزش بزرگ دی ماه ۹۶ را رقم زدند، برای آنانی که قیام خونین آبان ۹۸ را ایجاد کردند، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، کمترین مرهمی است که می تواند التیامی بر انبوه زخم های برجای مانده از ۴۱ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی از جمله مرهمی بر زخم خون چکان تاراج رفتن سرمایه های عظیم ایران در سوریه و عراق و یمن و لبنان باشد.

جمهوری اسلامی و سرکوب نویسندگان و روزنامه نگاران

گذشته نیز هیچ طبقه و رژیم را نمی توان یافت که چهار دهه پی در پی، کارش کشتار مردم بوده باشد و گروه های مختلف مردم، کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، اقلیت های ملی و مذهبی، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و خلاصه کلام هر که را که می توان به تصور آورد، از جهات مختلف زیر فشار و سرکوب رژیم استبدادی و دیکتاتوری عریان باشند. بهراستی اگر قرار به مقایسه باشد، جمهوری اسلامی را فقط می توان با رژیم جنایتکار نازیسم هیتلری مقایسه کرد.

بنابراین رژیم رسوا که اکنون جنایت و وحشیگری را تا به آنجا رسانده که در قرن بیست و یکم حتی کارگرانی را که برای تحقق مطالبات صنفی خود مبارزه می کنند، به شکنجه با شلاق محکوم می کند، عجیب نیست که نویسندگانی را به خاطر ترجمه یک کتاب به ۱۱ سال حبس محکوم کند. تمام این وحشیگری ها ذاتی جمهوری اسلامی است و تا وقتی که این رژیم بر سر کار باشد، همواره این سرکوب ها و وحشیگری ها در اشکال مختلف ادامه خواهد یافت. در این نوشته دیگر جای بحث نیست که این رژیم جنایتکار و خون آشام در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، چه فاجعه ای برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. مردم ایران راه نجاتی از این همه جنایت و فاجعه طبقه سرمایه دارحاکم بر ایران و دولت دینی پاسدار منافع آن ندارند، جز این که برای سرنگونی آنها اقدام کنند. به مبارزه خود شکلی سازمان یافته و هدفمند بدهند. کمیته های اعتصاب را در محل کار و کمیته های محلات را در محل زندگی ایجاد و برای برپائی یک اعتصاب سرا سری تلاش کنند. به تظاهرات روی آورند. با اقدامات عملی از مبارزات یکدیگر حمایت کنند و سرانجام نظم حاکم را براندازند. تجربه مبارزات مردم سراسر جهان نشان داده است که هیچ دیکتاتوری و نیروی مسلح سرکوبگری یارای برابری با مردمی که متحد و متشکل به نبرد برای سرنگونی ستمگران برمی خیزند، نخواهد داشت.

تصحیح و پوزش:

نشریه کار شماره ۹۰۱ صفحه ۱۲ ستون اول، یک سطر به آخر سران حزب کارگزاران صحیح است

تجمع بازنشستگان اهوازی در مقابل اداره بیمه اجتماعی استان «فعالان کارگری جنوب»



در حالیکه صادر کردن یک قطعنامه حکایت از پیگیری مطالبات و تداوم اعتراضات رابازگو میکرد، کارتشکیلاتی و سروسامان گرفتن این جمعیت را تداوم می بخشید، حرکت آتی را در چشم انداز نیروی مبارزه اجتماعی قرار می داد تا مسئولانه تر پیگیر مشکلات خود بشود! هر چند شرایط ترور و اختناق کنونی انتظار بیشتر از جمعیتی که محروم از تشکیلات خود است توقعی زیادی است، برای غلبه بر شرایطی که حکومت سعی می کند بیشتر در انجماد و رکود بماند و وظیفه عناصر آگاه و فعالین سیاسی و کارگری است تلاش کننده قدرت متشکل و سازمان یافته توده ای طبقه کارگر را افزایش بدهند. حمایت از جنبش های توده ای و اجتماعی تقویت جنبش طبقه کارگر برای برپائی حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است. حکومتی که ضمانت سعادت، بهروزی و شادکامی عموم جامعه است. تقویت جنبش های اجتماعی مانعی بر سر راه نیروهای سیاسی بورژوازی است که قصد به انحراف کشیدن انقلاب وسیع اجتماعی کارگران و زحمتکشان را دارند. ما «فعالان کارگری جنوب» ضمن حمایت عملی خود از کلیه نیروهای مطالبه جوی سیاسی اعم از بازنشستگان، دانشجویان، زنان و جوانان می خواهیم که مبارزات خود در راستای با مبارزات کارگران و حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان ایران پیوند و همسوئی بدهند.

نمایش در می آوردند. «هزینه ها دلاریه، درآمدها ریالیه» «خواستہ اصلی ما حقوق طبق تورم» «بهداشت درمان حق مسلم ماست» «همسانسازی اجراء گردد» «خط فقر ده میلیون حقوق ما چند غازی» هر کدام از این بازنشستگان برای سخن گفتن دهان باز می کرد از مشکلات چندین ساله کار و زحمت حرف های سنجیده و برگرفته ای از تجربه شخصی خود برای بازگویی داشت - «نماینده مجلس، وزیر، رئیس جمهور و دولت چه حرفی دارند که برای من بگویند؟! آنها دنبال ساخت و ساز و کارهای بده و بستان خود هستند! کی بفکر ماست! بازنشستگان اهوازی اعم از زن و مرد جمعیت کثیر و چشمگیری را در مقابل اداره بیمه های اجتماعی استان تشکیل داده بودند. تظاهرات این بازنشستگان کمتر از دو ساعت طول کشید، وقتی نماینده ای از اداره بیمه برای پاسخگویی به میان بازنشستگان آمد، بسیار از بازنشستگان از ایشان روی برگرداندند و با بیزاری حاضر به شنیدن پاسخهای پا در هوای این مسئول نماندند و بعضی از بازنشستگان حرف های دندان شکنی رویه این مسئول زدند که آشکارا در پاسخ دادن مانده بود. تجمع بازنشستگان نیروی کار و زحمت اهوازی نیم ساعت به دوازده ظهر مانده بود که پایان یافت. این تجمع اعتراضی علیرغم اینکه جمعیت زیادی آمده بودند بلحاظ سازماندهی تشکیلاتی دارای ضعف هائی بود. اداره بیمه اهواز در محلی قرار دارد که تردد افراد بدون وسیله نقلیه کمتر در آنجا دیده می شود یعنی بلحاظ جمعیتی بغیر از ارباب رجوع این اداره کمتر رفت و آمدی در نقطه مقابل این اداره انجام می گیرد، خوب بود جمعیت بازنشستگان به داخل محوطه اداره و یا جلو درب ورودی اداره هدایت میشدند، بازتاب بیشتر داشت. تجمع فاقد یک قطعنامه پایانی بود، یکی از بازنشستگان عزیز در یک جمله پایان تجمع را اعلام نمود!

اوضاع عمومی جامعه وارد چنان مرحله ای از بحران سیاسی اقتصادی شده که کمتری توان فردی بی تفاوت و بیاراضی از وضع موجود پیدا کرد. مردم بطور عموم گرفتار مشکلات عدیده اجتماعی هستند. گرانی، بیکاری، تورم، نداری فقر همه جامعه را در خود پیچیده، تا آنجا که همه دستگاه های حکومتی مستاصل از سامان دادن حداقل های نیازهای معیشتی و زندگی اقتصادی مردم



هستند. جنبش کارگری، جنبش اجتماعی روز جامعه ما شده است. جنبشی برخاسته از اراده مادی و عینی پرتعداد ترین و سازنده ترین نیروهای اجتماعی - کارگران و زحمتکشان، تهیدستان و بیچارگان. جنبشی که بی وقفه و روزانه در چند گوشه از این خاک سر بلند می کند، و خواسته ها و مطالبات خود را با صدای بلند اعلام می کند. جنبشی که بمثابه اژدهائی هزار سراز همه سوارکان متزلزل و رو به انحطاط رژیم سرمایه داری حاکم را تهدید می کند. امروز ۱۴ دیماه نود و نه به پیروی از اعلان سراسری اتحاد بازنشستگان ایران، و اتحاد بازنشستگان استان، پیش از ساعت ده صبح که اعلام شروع تجمع تعیین شده بود، بازنشستگان اهوازی در هیئت های فردی و دسته های چند نفری از مسیر های منتهی به اداره بیمه در حرکت بودند تا حضور خود را در تجمع اعلام کنند. بازنشستگانی که تا چندی پیش در شرایطی به شدت دشوار و سخت ساعت های طاقت فرسایی را با کارمزدی در کنار هم و با یکدیگر سپری کرده بودند. اعتماد به نفس این نیروی بازنشسته کار و رنج حکایت از دهها سال تجربه در کار سخت و شاق می کرد. پلاکارد هائی را که خواسته های خود را روی آن نوشته بودند با رغبت و علاقه خاصی به



هفت‌تپه؛ بندوبست نهادهای حکومتی و ضرورت اتحاد و تشدید مبارزه کارگران

حکایت از برخورداری از یک پشتوانه قوی است گفت " هفت‌تپه غیرقابل‌برگشت است ". وزیر روحانی نه‌فقط مواضع برخی نمایندگان و خواست خلع‌ید از اسدبیگی را غیرقانونی خواند، بلکه اندرزگونه به آنان چنین یادآوری کرد که "اگر بخواهیم با یک بخش خصوصی در روند واگذاری با بی‌مهری برخورد کنیم نفر بعدی هرگز حاضر نیست وارد این واگذاری‌ها و سرمایه‌گذاری شود." وی در تکمیل دفاع خویش از امثال اسدبیگی به نمایندگان مجلس یادآور شد که در بودجه سال آینده مبلغ ۹۵ هزار میلیارد تومان درآمد از محل واگذاری‌ها در نظر گرفته‌شده است که "با ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاران و اطمینان بخشی" به آن‌ها باید به آن رسید.

پیش از آن نیز مقامات گوناگون دولتی در سطوح مختلف از مقامات اداری شهرستان شوش گرفته تا دادستان و استاندار خوزستان و سایر رشوه‌گیران اسدبیگی و مقامات بالاتر دولتی از نمونه اسحاق جهانگیری، مخالفت با خلع‌ید از اسدبیگی و حمایت همه‌جانبه خود از وی را به نمایش گذاشته بودند. گرچه برخی نمایندگان مجلس وعده پیگیری دادند و برخی تهدیدات توخالی و کارهای نمایشی، از جمله کارت زرد و استیضاح وزیر اقتصاد را پیش کشیدند و در نهایت تأکید کردند در صورت ابقای اسدبیگی " پرونده در دادگاه ویژه‌ای مطرح خواهد شد" اما این تهدیدها تغییری در اصل ماجرا ایجاد نکرد. بی‌تصمیمی هیئت داورى در واقع تصمیمی بود به سود اسدبیگی. سخنان آشکار وزیر اقتصاد در حمایت از اسدبیگی مالک شرکت نیشکر هفت‌تپه، گویای این واقعیت است که رقابت جناح‌ها بر سر پرونده هفت‌تپه که تا مدتی پیش به سود یک جناح حکومتی در گردش بود، عجالتاً به سود جناح رقیب آن برهم‌خورده است. در پی معاملات و بندوبست‌های پشت پرده پیرامون پرونده هفت‌تپه و قربانی کردن کارگران این شرکت، توازن قوای موجود در بالا در مورد این پرونده، به سود جناح روحانی دچار تغییر شده است.

این تغییر را به‌روشنی در موضع‌گیری‌های اخیر امید اسد بیگی کارفرما و سهامدار اصلی شرکت نیشکر هفت‌تپه نیز می‌توان دید. امید اسد بیگی در گفتگو با ایلنا (۱۱ دی) دو روز بعد از سخنان فرهاد دژ پسند وزیر اقتصاد در مجلس، از یک موضع طلبکارانه و قلدرمنشانه، ادعاهای نمایندگان مجلس در تمام زمینه‌ها اعم از قیمت خرید شرکت، مساحت زمین‌های شرکت، اهلیت نداشتن و غیره را "بی‌پایه و اساس" خواند و رد کرد. او گفت پرونده ارزی وی نیز توسط رئیس قوه قضایی متوقف‌شده و اضافه کرد " تا امروز هیچ حکم محکومیتی برای ما صادر نشده است". اسدبیگی برای نادری نماینده مجلس نیز خط و

نشان کشید و گفت به خاطر "توهین و افترا"، از وی شکایت نموده است. در مورد خلع‌ید هم ادعا کرد در شرکت نیشکر هفت‌تپه تنها ده تا پانزده نفر موافق خلع‌ید و اکثریت کارگران از وضعیت موجود راضی هستند. اسدبیگی نه‌فقط نمایندگان مجلس را مورد حمله قرار داد و وارد پروسه شکایت علیه یکی از آن‌ها شد، بلکه به‌طور همزمان در سطح شرکت نیز فشارهای گوناگونی را علیه کارگران پیشرو و نمایندگان کارگران هفت‌تپه آغاز کرد. او در گام نخست علیه ۱۵ تن از کارگران تحت عنوان "اخلال در نظم عمومی" شکایت کرد. فشار علیه کارگران در چند زمینه دیگر نیز تشدید شد. پاپوش‌دوزی و پرونده‌سازی، تهمت و افترا، تهدید و ارباب و امتناع از پرداخت حقوق کارگران و گروگان‌گیری دستمزد ماهانه کارگران از جمله اقدامات همیشگی اسد بیگی است که در دو هفته اخیر تشدید گردید. در همین رابطه ابراهیم عباسی نجزی کارگر پیشرو هفت‌تپه برای روز ۱۵ دی به کمیته انضباطی احضار شده است. کارفرمای هفت‌تپه بارها از این شیوه‌های سرکوبگرانه و ضد کارگری علیه کارگران هفت‌تپه استفاده نموده است. در جریان اعتصاب تابستان سال جاری نیز با شکایت کارفرما، ۴ فعال کارگری بازداشت و زندانی شدند. با خواست و اشاره کارفرما و دستور دادستان خوزستان، ۱۵ کارگر ممنوع‌الورود به شرکت شدند. سراسر تاریخ مبارزات چندساله اخیر کارگران هفت‌تپه، مملو از بازداشت و ارباب و تهدید کارگران پیشرو است. اسماعیل بخشی و چند تن دیگر از کارگران به خاطر دفاع از حقوق و منافع کارگری خویش اخراج شده‌اند. دستکم ۲۰۰ پرونده امنیتی برای کارگران هفت‌تپه تشکیل‌شده و پرونده‌سازی‌ها ادامه دارد. به‌رغم همه این‌ها کارگران هفت‌تپه برای احقاق حقوق خویش از جمله خلع‌ید از اسدبیگی و لغو خصوصی‌سازی هفت‌تپه و اداره آن زیر نظارت کارگران که دستکم در دو سال اخیر در سرلوحه مطالبات کارگران بوده، در میدان مبارزه ایستاده‌اند.

فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت‌تپه در مورد فشارها و بازداشت مکرر کارگران هفت‌تپه می‌گوید " ده‌ها شکایت غیر مدلل و غیر مستند علیه کارگران معترض و نمایندگان مستقل کارگری مطرح کرده‌اند. شکایت‌ها علیه کارگران یا جنبه ایدایی و ابزاری داشته یا برای انحراف جریان تعقیب ابر متهمان ارزی کشور (اسدبیگی و رستمی و ...) و همدستان آن‌ها، رسیدگی به اتهام فساد مالی و اخلال در نظام اقتصادی مطرح‌شده است. دستور جلب بدون احضار کارگران با هجوم پرتعداد مأموران به منزل آن‌ها و قرار بازداشت موقت کارگران معترض را صادر کرده است. حق مسلم

کارگران جهت اقدام قانونی علیه اسدبیگی‌ها و عوامل آن‌ها در هر جایگاهی، جهت تعقیب کیفری، جبران خسارات مادی و معنوی و اعاده حیثیت، محفوظ هست."

اگرچه در ارتباط با شکایت اسدبیگی از ۱۵ کارگر هفت‌تپه، در شعبه دوم دادرسی عمومی و انقلاب شوش قرار منع تعقیب صادر شد که مورد اعتراض کارفرما قرار گرفت اما اعتراض کارفرما به این قرار نیز در شعبه یک‌صد و سه دادگاه کیفری دو شوش رد شد.

به‌عنوان یکی دیگر از تلاش‌های مذبح‌حانه اسدبیگی باید از ترفند اخیر وی برای وانمود ساختن رضایت کارگران از وضع موجود یاد کرد. اسد بیگی به کمک عوامل و مزدوران خود، سرگرم تهیه به‌اصطلاح سند و مدرک در مورد رضایت کارگران از وضع موجود و مخالفت آن‌ها با موضوع خلع‌ید است. او براین خیال است که حمایت‌های همه‌جانبه مقامات و نهادهای دولتی برای ابقای خویش را با انجام یک‌رشته اقدامات فرمایشی و نمایشی و احیاناً تهیه عکس و فیلم و صدا از برخی عوامل خود یا ناگاه‌ترین کارگران، تکمیل و سناریوی "اهلیت دار" بودن خود را اثبات کند و خود را از مخصصه‌ای که در آن گرفتار آمده برهاند.

تصمیم و عملکرد هیئت داورى، حمایت آشکار مقامات و نهادهای دولتی از اسد بیگی و اکتفای برخی نمایندگان مجلس به وعده‌های و حرف‌های پوچ و تکراری، افسارگسیختگی کارفرمای هفت‌تپه در اعمال زور و فشار بر کارگران یک‌بار دیگر نشان داد که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان و نباید با طناب عناصر و جناح‌های حکومتی به چاه رفت. رویدادهای دو هفته اخیر بار دیگر این حقیقت را اثبات کرد که تحقق خواست‌های کارگران هفت‌تپه تنها درگرو مبارزه متحد، متشکل و مستقل کارگران است.

خوشبختانه کارگران هفت‌تپه به‌ویژه کارگران پیشرو، سندیکا و تشکل مستقل کارگران هفت‌تپه، در این زمینه‌ها از شناخت، شعور و آگاهی سیاسی بسیار خوب و بالایی برخوردار هستند. کارگران هفت‌تپه به تجربه دریافته و در موضع‌گیری‌ها، بیانی‌ها و اطلاعاتی خویش مکرر تأکید نموده‌اند که خواست‌ها و مطالبات کارگران، تنها در پرتو اتحاد و مبارزه متشکل و مستقلشان دست‌یافتنی است. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در بیانیه مورخ دوشنبه ۸ دی‌ماه ۱۳۹۹ در این مورد و نیز در مورد هیئت داورى نوشت " سال‌ها تلاش و مطالبه‌گری و تحمل رنج و آوارگی و زندان و تجربه برخوردهای مسئولان و مجریان جای تردیدی نگذاشته است که بدون تکیه به نیروی خودمان و اتحاد باهم سرنوشتانمان، نمی‌توانیم مطالباتمان را عملی کنیم... کارگران آشکارا شاهدند که از نهادهای مختلف حاکمیتی و مشاجراتشان بر سر نحوه اداره هفت‌تپه آبی برایشان گرم نمی‌شود؛ چراکه راهکارهای هیچ‌کدامشان سایه شوم ناامنی شغلی را از سر کارگران بر نمی‌دارد. به همین دلیل است که خلع‌ید از کارفرمای بخش خصوصی را

هفت‌تپه؛ بندوبست نهادهای حکومتی و ضرورت اتحاد و تشدید مبارزه کارگران

صرفاً با حضور کارگران و نمایندگان مستقل آن‌ها و مرتبط با اجرای سایر مطالباتشان می‌خواهند نه پشت درهای بسته یکنهاد دآوری حاکمیتی، بیرون از حضور و نظر و اراده کارگران. "جمعی از کارگران هفت‌تپه از بخش‌های مختلف شرکت نیز، روز سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۹۹ در مورد طیف‌های حکومتی و تلاش اصلی و نقطه تمرکز مبارزه خویش نوشتند" اصلی‌ترین روش مبارزه ما برای کسب مطالبات برحمتان بهره گرفتن از اختلافات این طیف‌ها نیست و اصل مبارزه ما همان است که تاکنون دیده‌اید: اعتصاب و اعتراضات قدرتمند".

برخی دیگر بر کارگران هفت‌تپه خرده می‌گیرند که شعار خلع ید از اسد بیگی و حتی واگذاری شرکت به دولت، مشکلی را حل نمی‌کند، چراکه اولاً سطح مطالبه را پایین می‌آورد و در ثانی دست به پایه که نظام سرمایه‌داری است نمی‌زند.

البته در اینکه "خلع‌ید از سرمایه‌دار و لغو خصوصی‌سازی یک شرکت" و حتی واگذاری مالکیت آن به دولت به‌اندازه سرسوزنی در ماهیت نظام بردگی کارمزدی تغییر ایجاد نمی‌کند، جای هیچ تردیدی نیست. اما اینکه چرا و چگونه کارگران هفت‌تپه این شعار را مطرح می‌کنند، کارگران هفت‌تپه خود به این پرسش پاسخ داده‌اند و هرکس می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد.

در اینجا اما لازم است در این مورد به چند نکته اشاره شود. قبل از هر چیز بسیار بعید است که امروز درمیان کارگران پیشرو هفت‌تپه کسی در مورد ماهیت نظام سرمایه‌داری اعم از خصوصی یا دولتی توهمی داشته باشد. کارگران هفت‌تپه مانند فولاد اهواز و هپکوی اراک، هم بیداری و آگاهی خویش در این زمینه و هم نفرت و بیزاری خویش از استثمار و سرمایه‌داری را بارها و بارها اعلام کرده‌اند: ما کارگران بیداریم از استثمار بیزاریم، سال‌هاست در زمره شعارهای ثابت این کارگران است. این کارگران تا آنجا پیش رفته‌اند که حتی آلت‌رناتیو شورایی خود را نیز در برابر نظام سرمایه‌داری موجود نهاده‌اند. افزون بر این و تا آنجا که به کارگران هفت‌تپه برمی‌گردد، از همان روز اولی که خواست و شعار خلع‌ید از اسدبیگی و رستمی و لغو خصوصی‌سازی شرکت در رأس مطالبات کارگران هفت‌تپه قرار گرفت، همواره نظارت شورایی و کارگری نیز همراه این شعار عنوان شده است. صرف‌نظر از این‌که

بعداز آن را مقایسه کند. می‌تواند مزایا و امتیازاتی که قبلاً از آن برخوردار بوده و پس از خصوصی‌سازی از آن‌ها محروم شده برای هر پرسشگری توضیح دهد و روی تفاوت‌ها انگشت بگذارد. تفاوت‌هایی که واقعی است و بی‌واسطه به سطح زندگی و معیشت وی برمی‌گردد. هیچ کارگری را نمی‌توان از مبارزه برای بهبود شرایط و وضعیت اقتصادی و معیشتی و کسب امتیازاتی در این زمینه منع کرد. سرمایه در همه حال، دولتی یا غیردولتی، سرمایه است. کارگر هفت‌تپه در همان حال که علیه سرمایه و برای براندازی نظم سرمایه‌داری و استقرار یک دولت کارگری و شورایی مبارزه می‌کند، به‌حکم شرایط اقتصادی و معیشتی خود نمی‌تواند مبارزه در چارچوب نظم موجود برای مطالبات روزمره خویش را نادیده بگیرد و نادیده نمی‌گیرد.

در حال مبارزه کارگر هفت‌تپه چه برای خواست‌های اقتصادی در چارچوب نظم موجود و چه برای تعیین تکلیف نهایی با این نظم ادامه دارد. تجربه اعتصاب بزرگ تایلستان سال جاری (۹۹) و رویدادهای متعاقب آن از جمله وعده‌های مجلس و تصمیم هیئت دآوری، بار دیگر این واقعیت را اثبات کرد که دست کارفرمای دزد و قاچاقچی بزرگ ارز در دست مقامات و نهادهای دولتی است. قرار نیست این افراد و نهادها تصمیماتی به سود کارگران اتخاذ کنند و اقدام مفیدی برای آن‌ها انجام دهند. ما کارگران باید روی پای خود بایستیم و روی نیروی خود حساب کنیم. ما در برابر کارفرما و حامیان رنگارنگ او، جز اتحاد و مبارزه سلاح دیگری نداریم. تنها با مبارزه، تنها با زور و فشار اعتصاب می‌توانیم آن‌ها را عقب برانیم. آن‌ها به‌رغم اختلافاتی که ممکن است برسر قدرت و منافع اقتصادی باهم داشته باشند، در برابر ما باهم یکدست و متحدند و هر جا لازم آید علیه ما زدوبند و توطئه می‌کنند. ما اما چاره دیگری نداریم جز آن‌که بر هوشیاری خویش بیافزاییم، صفوف خود را متحد سازیم و مبارزات متشکل و مستقل خویش را تشدید کنیم.

نظارت کارگری و شورایی در چه توازن قوایی می‌تواند از قوه به فعل درآید و این‌که در لحظه فعلی تا چه اندازه بتواند اجرایی شود یا نشود، اما این قید و این شرط همواره به خواست لغو خصوصی‌سازی هفت‌تپه منضم شده است. جمعی از کارگران هفت‌تپه از بخش‌های مختلف شرکت روز سه‌شنبه ۹ دی ۱۳۹۹ در این مورد چنین نوشتند: "مطالبه اصلی ما فقط خلع ید و دولتی شدن نیست بلکه این قدم اول برای رفتن به سمت مطالبات بزرگتر و بعدی است. و دوما مطالبه این مرحله ما شامل نظارت شورای کارگری بر بعد از خلع ید و دولتی بودن شرکت هم هست". بنابراین کارگر هفت‌تپه نه فقط دچار تنزل سطح شعار نشده است بلکه به روشنی باکسانی از قماش دانشجویان بسیجی و حامیان آن‌ها در مجلس که از خلع‌ید سخن می‌گویند نیز خط و مرز خویش را تقویت نموده‌اند.

از این‌ها گذشته، این نکته کاملاً اصولی، درست و بجایی است که طبقه کارگر اساساً برای تعیین تکلیف بانظم موجود و براندازی نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کند. با این وجود بسیار بدیهی و روشن است مادام که هنوز نظام سرمایه‌داری مستقر است، طبقه کارگر برای دستیابی به برخی خواست‌های اقتصادی و رفاهی در چارچوب همین نظم نیز مبارزه می‌کند. این‌که شرکت هفت‌تپه به فرض دست اسدبیگی باشد یا دولت و این‌که کارگر هفت‌تپه از فلان امتیاز برخوردار باشد یا نباشد برای کارگر هفت‌تپه علی‌السویه نیست. تفاوت می‌کند. این تفاوت از شرایط مشخص و ویژه هفت‌تپه و نیز عواقبی که خصوصی‌سازی برای کارگران به بار آورده نشأت می‌گیرد. کارگر هفت‌تپه که به فرض ۱۰ سال و ۲۰ سال در این شرکت کار می‌کند به‌آسانی می‌تواند شرایط پیش از واگذاری شرکت و



هفت‌تپه؛ بندوبست نهادهای حکومتی و ضرورت اتحاد و تشدید مبارزه کارگران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 902 January 2021

فرخوانده شد. دژ پسند وزیر اقتصاد کابینه
روحانی بسیار شفاف‌تر و پرقدرت‌تر از گذشته
نه فقط از سیاست خصوصی‌سازی به‌طور کلی -
که مورد تأیید همه جناح‌های حکومتی است. ،
بلکه از واگذاری شرکت هفت‌تپه به اسد بیگی نیز
قویاً دفاع کرد. وی از خصوصی‌سازی به‌عنوان
" یک امر شرعی و قانونی " یادکرد و خطاب به
نمایندگان مجلس گفت " تا به امروز هیچ حکمی
مبنی برخلاف قانون بودن این واگذاری به ما
ابلاغ نشده است " وی از موضع قاطعی که
در صفحه ۱۰

جلسه روز چهارشنبه مورخ سوم دی‌ماه ۹۹
هیئت داورى برای رسیدگی نهایی به پرونده
واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به امید
اسدبیگی، بدون نتیجه پایان یافت و جلسه بعدی به
دو هفته بعد (۱۷ دی ۹۹) موکول شد. عبدالعلی
میرکوهی رئیس این هیئت در توجیه این تصمیم
و ادامه روند سرگردانی کارگران هفت‌تپه گفت "
پرونده ابهامات زیادی داشت و نتوانستیم رأی
صادر کنیم ". یک هفته بعد از این ماجرا، فرهاد دژ
پسند وزیر اقتصاد، در ارتباط با این پرونده و
لزوم خلع ید از مالک فعلی آن به مجلس



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که
برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با
۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی
Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین
قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح
و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی